گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید غلامعلی رستمی از شهدای پرواز ۶۵۵ ایران ایر

پدربزرگم تا آخرین روز زندگی شعار مرگ بر امریکا می‌داد

احمد محمدتبریزی

شلیک موشک فینیکس از ناو امریکایی به هواپیمای مسافربری ایرباس پرواز ۶۵۵ شرکت ایران‌ایر زندگی خانواده‌های زیادی را تحت‌الشعاع قرار داد. امریکایی‌ها در جنایتی بزرگ با شلیک دو فروند موشک جان انسان‌های زیادی را گرفتند و بعدها به خاطر چنین جنایتی به فرمانده‌ای که دستور شلیک داده بود، مدال شجاعت دادند. زندگی زهرا پنج ساله و دهها کودکی که یکی از اعضای خانواده‌شان در آن هواپیما بودند برای همیشه دستخوش تغییر شد و آنها دیگر پدرشان را ندیدند و در آرزوی یک لحظه دیدار پدر ماندند. او و کودکان زیادی بعد از ۱۲ تیر ۱۳۶۷ طعم یتیمی را چشیدند و داغ سنگینی بر دل خانواده‌های بسیاری نشست. پدر زهرا، شهید غلامعلی رستمی آن روز برای آخرین بار با خانواده وداع کرد و دیگر هرگز به خانه بازنگشت. دختر شهید رستمی در گفت‌وگو با «جوان» از روز شهادت پدر و داغی که امریکایی‌ها بر دلشان گذاشتند، می‌گوید.

پدرتان ۱۲ تیر ۱۳۶۷ برای انجام چه کاری سوار هواپیمای ایرباس پرواز ۶۵۵ ایران ایر شدند؟

پدرم کارش تعمیر ماشین بود و قرار بود برای کار به کویت برود. او تعمیرگاه ماشین داشت و هر شش ماه برای کار به کویت می‌رفت. آن روز به همراه دو دوست دیگرش که با هم همکار بودند، همیشه پروازشان مستقیم از شیراز به کویت بود اما این بار بلیت مستقیم پیدا نمی‌کنند و مجبور می‌شوند به تهران بروند و از آنجا راهی دوبی شوند. شهیدان سبزعلی بلوک و قدرت‌الله زارعی دو دوست پدرم بودند که آنها هم شهید شدند. آن روز یک حسی در خانواده بود که انگار قرار است اتفاقی بیفتد. هنگام خداحافظی پدربزرگم به پدرم می‌گوید قرار است یک اتفاقی بیفتد و دلش شور می‌زد و به پدرم می‌گفت که نرو. پدرم می‌گوید دوستانم هستند و نمی‌توانم نروم. به دل پدربزرگم افتاده بود و خیلی نگران و بیقرار بود.

پدرتان آن زمان در جریان اتفاقات جنگ و انقلاب بودند؟

پدرم بسیجی بود و خیلی دوست داشت به جبهه برود منتها چون تک پسر بود، مادربزرگم به خاطر وابستگی‌های عاطفی شدیدی که به پسرش داشت اجازه جبهه رفتن به پدرم نمی‌داد. پدرم بسیجی فعال بود و علاقه زیادی به جبهه رفتن داشت و لباس‌هایش را هنوز به یادگار نگه داشتیم. پدرم تنها پسر خانواده بود و پنج خواهر داشت. خانواده به هیچ عنوان رضایت به جبهه رفتن‌شان نداد. یک بار پدرم به مادربزرگم می‌گوید که می‌خواهد به جبهه برود ولی مادربزرگم می‌گوید من جلوی اتوبوس می‌خوابم و اگر خواستی بروی باید از رویم رد شوی. پدر چند بار درباره شهادتش با مادرش صحبت کرده بود ولی مادربزرگم به هیچ عنوان دلش راضی به رفتنش نمی‌شد.

درباره دفاع مقدس و اتفاقاتی که توسط دشمنان می‌افتاد چه نظری داشتند؟

هنگام شهادت پدرم پنج سال بیشتر نداشتم و تا جایی که شنیده‌ام و اطلاع دارم چون پدرم نتوانسته بود به جبهه برود خیلی به جبهه‌ها کمک می‌کرد. شوهرخاله‌ام که آن زمان پاسدار بود بعدها برایمان تعریف کرد که قبل از سفر آخرشان پول زیادی را جهت کمک به جبهه‌ها به او داده بود. قبض کمک‌هایش را نگه داشته بودند و بعدها ما قبض کمک‌های به جبهه‌شان را پیدا کردیم. شوهرخاله‌ام تعریف می‌کرد زمان جنگ موتور یکی از ماشین‌ها خراب می‌شود و قطعاتش پیدا نمی‌شده و به پدرم که خارج از ایران بوده می‌گویند تا این قطعات را پیدا کند. او هم بدون گرفتن هزینه تمام قطعات را برای شوهرخاله‌ام می‌فرستد. آن زمان چون پدرم سواد آنچنانی نداشت به صورت نوار ضبط شده صدایش را برایمان ضبط می‌کرد و می‌فرستاد. ما هنوز نوار کاست‌هایش را داریم که می‌گوید دوست دارد به جبهه برود ولی نمی‌تواند.

خانواده‌تان چطور متوجه شلیک به هواپیما شدند؟

ابتدا از طریق تلویزیون متوجه این حادثه می‌شوند و بعد که پیگیری می‌کنند، مطمئن می‌شوند همان پروازی بوده که پدرم در آن حضور داشته است. چند نفر برای شناسایی پیکر پدرم می‌روند که اول جسد را اشتباه تشخیص می‌دهند و می‌آورند. بعد شوهرعمه‌ام برای شناسایی می‌رود که تعریف می‌کرد پیکر جانباختگان را در سوله‌ای گذاشته بودند و وضع خیلی فجیعی داشتند. چون صورت پدرم مشخص نبود از روی لباس‌هایش شناسایی می‌شود. صورتش کاملاً از بین رفته بود. یکی از دوستان همراهش کلاً مفقود شده بود و تا الان هیچ خبری از پیکرش نیامده است. شهید سبزعلی بلوک با ما نسبت فامیلی هم داشت و خانواده‌اش شش دختر و دو پسر دارند که یکی از دخترها بعد از شهادت پدرش به دنیا می‌آید. برای آنها هم فقدان و شهادت پدرشان خیلی سخت بود.

پدرتان هنگام شهادت ۳۸ سال بیشتر نداشت و جوان بود. خانواده‌تان چطور با خبر شهادت پدرتان مواجه شدند؟

شنیدن این خبر برای پدربزرگ و مادربزرگم به خاطر تک پسر بودن پدرم خیلی سخت بود. خیلی شوک بزرگی برای تمام خانواده بود. پدرم را به خاطر اخلاق و کارهایی که انجام می‌داد همه می‌شناختند. الان نوار کاست‌هایش را گوش می‌کنیم یک طرفش به احوالپرسی از بستگان و همسایگان می‌گذرد. چون خیلی فنی بود و در بنایی و تعمیرات مهارت داشت هر کسی نشانه‌ای از پدرم را در خانواده‌اش دارد. با شهادتشان افراد زیادی ناراحت شدند و شنیدن این خبر برایشان سخت بود.

مادرتان چه کار کردند؟

برای مادرم که خیلی سخت بود. یک زن جوان با پنج بچه کوچک و یک نوزاد در شکمش شرایط خیلی سختی را سپری کرد. آن زمان خواهر بزرگم ۱۲ ساله بود و خواهر کوچکم چند ماه پس از شهادت پدرمان به دنیا آمد. این اتفاق یک سانحه خیلی سنگین برای کل خانواده بود. مادر و پدرم دخترعمو، پسرعمو بودند و طیف وسیعی از افراد درگیر شهادت پدرم شدند.

هنگام شهادت پدر شما پنج ساله بودید و در این سال‌ها چطور با نبودن پدر کنار آمدید؟

خیلی سخت بود. خانواده شهدا یکی از مشکلات اساسی‌شان در جامعه توی چشم بودنشان است و همه فکر می‌کنند خانواده شهدا در همه چیز یک سهمیه خاص و ویژه دارند. علاوه بر همه اینها به ما می‌گویند که پدر شما به جبهه نرفته و نباید جزو شهدا حساب شود. این حرف‌ها غم بزرگ‌تری در دلمان می‌آورد. آن زمان به خاطر شغل پدرم ما هیچ کمبود مادی‌ای نداشتیم و پدرم خیلی به آشنایان و نزدیکان کمک می‌کرد. حالا عده‌ای فکر می‌کنند سهمیه‌های خاصی به ما تعلق می‌گیرد. در طول این سال‌ها حرف‌های زیادی شنیده‌ایم و هنوز می‌شنویم.

> پدر برای من مثل یک چیز دست نیافتنی است و جز یک قاب عکس هیچ تصویری نمی‌توانم از پدرم داشته باشم. دلتنگی که همیشه و هر لحظه وجود دارد. شب‌ها دعا می‌کنم که یک شب به خوابم بیاید و در خواب بغلش کنم. حسرت در آغوش کشیدن پدرم را در خواب دارم. خدا یتیم شدن را سر کسی نیاورد

تصویر جمعی از شهدای هواپیمای ایرباس

اگر الان پدرم زنده بود تازه حدود ۶۰ سال سن داشت و بودنشان برایمان بزرگ‌ترین نعمت بود. من حاضرم تمام دنیا را بدهم تا یک لحظه پدرم در کنارمان باشد. آن زمان برای ما آن مدل حرف و حدیث‌ها بود الان برای شهدای مدافع حرم این حرف و حدیث‌ها وجود دارد. کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند به این فکر نمی‌کنند در این سال‌ها بر خانواده ما چه گذشته است. فکر نمی‌کنند مادر جوان ما با پنج بچه در طول این سال‌ها چه کشیده است. مادرم در طول این مدت کاملاً شکسته شد و سخت‌ترین روزهای عمرش را سپری کرد.

نیاز به حضور پدر چه مواقعی در زندگی بیشتر به سراغتان آمده است؟

موارد زیادی در زندگی‌ام بوده که دوست داشتم پدرم کنارم باشد. وقتی فکرش را می‌کنم می‌بینم دوست داشتم در مدرسه رفتن، در ازدواج کردن و خیلی لحظات دیگر پدرم کنارم باشد. وقتی به پدرم فکر می‌کنم تنها چند خاطره دور یادم می‌آید. خواهر کوچکم چند ماه پس از شهادت پدرم به دنیا آمد و هیچ تصویری از پدر ندارد و هرگز او را ندید. وقتی می‌خواهد از پدرش چیزی بداند می‌گوید برایم تعریف کنید که پدرم چطوری بوده است. حسرت نبود پدر همیشه با ما است. این نبودن پدر با میلیاردها میلیارد پول جبران نمی‌شود. زمان شهادت پدرم مادرم پنج ماهه باردار بود و پس از آن سختی‌های زیادی برای بزرگ کردن بچه‌هایش کشید. از آن سمت پدرم حامی پنج خواهرش بود و این فقدان برای آنها هم خیلی سخت بود. یکی از عمه‌هایم شوهرش فوت شده بود و یک بچه کوچک داشت و پدرم سرپرستی‌شان را به عهده گرفته بود. پدربزرگ و مادربزرگم با ما زندگی می‌کردند و رفتن پدرم ضربه سختی به آنها و همه ما زد.

شما چه تصویری از واژه پدر دارید و پدر برایتان چه شکلی است؟

پدر برای من مثل یک چیز دست نیافتنی است و جز یک قاب عکس هیچ تصویری نمی‌توانم از پدرم داشته باشم. دلتنگی که همیشه و هر لحظه وجود دارد. شب‌ها دعا می‌کنم که یک شب به خوابم بیاید و در خواب بغلش کنم. حسرت در آغوش کشیدن پدرم را در خواب دارم. خدا یتیم شدن را سر کسی نیاورد.

با توجه به شنیده‌هایتان پدرتان چطور آدمی بودند؟

فوق‌العاده مهربان و خیلی دست به خیر بود. خاطرم هست که یک قلک برایم درست کرده بود و یک بار به من گفت بیا این قلک را به کسانی که پول ندارند بدهیم و من دوباره برایت قلک می‌گیرم و هر روز پول می‌دهم تا پر شود. به افراد زیادی کمک کرده بود و ما بعد از شهادتشان فهمیدیم. خیلی عاطفی و خانواده‌دوست بود. چند سال پیش ۱۰۰ دلار به هر خانواده دادند که مادربزرگم با سهمش یک مکتب قرآن به اسم پدرم درست کرد. پدربزرگم نیز تمام فرش مسجد محل زندگی‌مان را گرفت.

آیا جزئیات حادثه را پیگیری کردید؟

بعدها خودم در اینترنت مطالبی را خواندم. هنوز ابعاد این فاجعه برایمان مبهم است. هواپیمای ایرباس چند دقیقه پس از بلند شدن از زمین زده می‌شود. هنوز اوج نگرفته بود و امریکایی‌ها خیلی راحت می‌توانستند تشخیص بدهند هواپیما مسافربری است. این یک حادثه جبران‌ناپذیر بود که جان آن همه انسان را گرفت. من با خودم می‌گویم پدرم چون دوست داشت به جبهه برود حتماً تقدیرش چنین بوده که اینگونه به شهادت برسد و خدا جواب مسببان این حادثه را می‌دهد. چندین سال از این حادثه می‌گذرد و امریکایی‌ها هیچ تغییری نکرده‌اند و هنوز همان سیاست‌های خصمانه را دارند. سیاست‌های دولتشان فرقی نکرده و فقط آدم‌ها و عواملش عوض شده است.

مسببان حادثه را می‌بخشید؟

امریکا را هیچ‌وقت نمی‌بخشیم. پدربزرگم تا روز آخر زندگی‌اش شعار مرگ بر امریکا را سر می‌داد و با نفرت از سیاستمداران این کشور صحبت می‌کرد و می‌گفت هیچ وقت نمی‌بخشم‌شان. پدربزرگم بعد از شنیدن این خبر کمرش خم شد و تحمل این غم برایش خیلی سنگین بود.

وادی کتاب

معرفی کتاب «یادت باشد»

یادمان باشد
عزتمان را از چه کسانی به امانت داریم

علیرضا محمدی

«یادت باشد» روایت سه سال زندگی مشترک شهید مدافع حرم حمید سیاهکالی‌مرادی و همسرش فرزانه سیاهکالی‌مرادی است که با بیش از ۴۰ بار تجدید چاپ، به یکی از شناخته‌شده‌ترین کتاب‌ها در خصوص شهدای مدافع حرم تبدیل شده است. این کتاب که مورد تحسین مقام معظم رهبری نیز واقع شده، حاوی مطالب و نکات ارزشمندی است که خواندنش می‌تواند برای قشر جوان و خصوصاً زوج‌های جوان مفید واقع شود. با هم نگاهی به داشته‌های این کتاب ارزشمند می‌اندازیم.

حمید و فرزانه، پسرعمه و دختردایی از یک خانواده بسیار مذهبی هستند که حد و حدود محرم و نامحرمی باعث شده تقریباً از دوران نوجوانی هیچ رابطه‌ای با هم نداشته باشند اما در این بین مهر و علاقه‌ای از فرزانه در دل حمید ریشه دوانده که باعث می‌شود چند روز مانده به عید سال ۱۳۹۱، مادرش که عمه فرزانه است، برای خواستگاری به خانه برادرش برود و این موضوع شروعی بر وقایع جالبی می‌شود که کتاب یادت باشد را پدید می‌آورد.

«نصف حواسم به اتاق پیش مهمان‌ها بود و نصف دیگرش به تست و جزوه‌هایم. عمه آمنه و شوهرعمه به خانه ما آمده بودند... توقعش را نداشتم مخصوصاً در چنین موقعیتی که همه می‌دانستند تا چند ماه دیگر کنکور دارم و چقدر این موضوع برایم مهم است. جالب بود که خود حمید هم نیامده بود.»

اولین بار جواب فرزانه به خواستگاری حمید و خانواده‌اش منفی است. قصد ازدواج ندارد و حمید یا غیر او برایش فرقی ندارد اما بعد از قبولی در دانشگاه که خواستگارها پشت سر هم به خانه‌شان می‌آیند، فرزانه به تأسی از همسر شهید همت، تصمیم می‌گیرد ۴۰ روز دعای توسل بخواند و پایان این مدت، آن کسی که به خواستگاری‌اش آمد را بپذیرد اما حمید پیش‌دستی می‌کند و روز بیست و پنجم دوباره به خواستگاری می‌آید. «آن روز (روز خواستگاری) نمی‌دانستم مرام حمید همین است: می‌آید نیامده جواب می‌گیرد و بعد هم خیلی زود می‌رود. حالا همه آن چیزی که دنبالش بود را گرفته بود. من ماندم و یک دنیا رؤیاهایی که از بچگی با آنها زندگی کرده بودم.»

لطف کتاب یادت باشد، بیان جزئیاتی از آشنایی، عقد و ازدواج دو جوان مذهبی و خجالتی است که خود را مقید به رعایت اصولی می‌دانند. آنها حتی تا یک ماه بعد از عقد فاصله را رعایت می‌کنند و تا مدتی همدیگر را شما خطاب می‌کنند! اما هر دو پر از مهر و محبتی هستند که ساعت به ساعت زیاد می‌شود و خیلی زود به عشقی عمیق منتهی می‌شود. «همین که از چارچوب در رفت بیرون، قبل از اینکه در را ببندم، برای اولین بار گفتم: «حمید دوستت دارم» بعد هم در را محکم بستم و به در تکیه دادم. قلبم تند و تند می‌زند. چشم‌هایم را بسته بودم. از پشت در شنیدم که حمید گفت: فرزانه من هم دوستت دارم. از خجالت دویدم داخل خانه.»

در میان عشقی که روز به روز بیشتر می‌شود، گویا حمید دل در گرو عشقی دیگر دارد! او عاشق شهادت است و حتی پای سفره عقد نیز همین را از خدا خواسته است. وقتی فرزانه از خواب عجیبی که دیده بود برای حمید تعریف می‌کند و تعبیرش به شهادت حمید برمی‌گردد، حمید می‌گوید: «یعنی میشه؟ من آرزومه که شهید بشم. ولی ما کجا و شهادت کجا.»

کتاب مملو از ماجراهایی از عشق و دلدادگی دو جوان است که مقام معظم رهبری از آنها با عنوان جوانان دهه هفتادی یاد می‌کند. کسانی که به قول ایشان نذر می‌کنند سه روز روزه بگیرند تا مبادا در مراسم عروسی‌شان گناهی انجام بگیرد با همین تقید و تقوایی است که حمید تصمیم می‌گیرد مدافع حرم شود. او در حالی به این آوردگاه می‌رود که تنها دو سال قبل در پاییز سال ۹۲ جشن ازدواجش را با فرزانه آغاز کرده است. روز خداحافظی نیز به همسرش می‌گوید که اگر هنگام تماس از سوریه کنار همرزمانش خجالت کشید جمله «دوستت دارم» را به او بگوید، تنها به گفتن یادت باشد اکتفا می‌کند. موقع خداحافظی نیز چند بار می‌گوید: «یادت باشد» و در جواب از زبان فرزانه می‌شنود که یادم است.

حمید می‌رود و خیلی زود در پنجم آذرماه ۱۳۹۴ به شهادت می‌رسد. در حالی که نه تنها فرزانه بلکه همه ما به خوبی می‌دانیم امثال حمید از عشق و زندگی‌شان گذشتند تا ما «یادمان بماند» امنیت و عزت و سربلندیمان را از چه کسانی به امانت داریم.

> کتاب مملو از ماجراهایی از عشق و دلدادگی دو جوان است که مقام معظم رهبری از آنها با عنوان جوانان دهه هفتادی یاد می‌کند. کسانی که به قول ایشان نذر می‌کنند سه روز روزه بگیرند تا مبادا در مراسم عروسی‌شان گناهی انجام بگیرد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۸۹

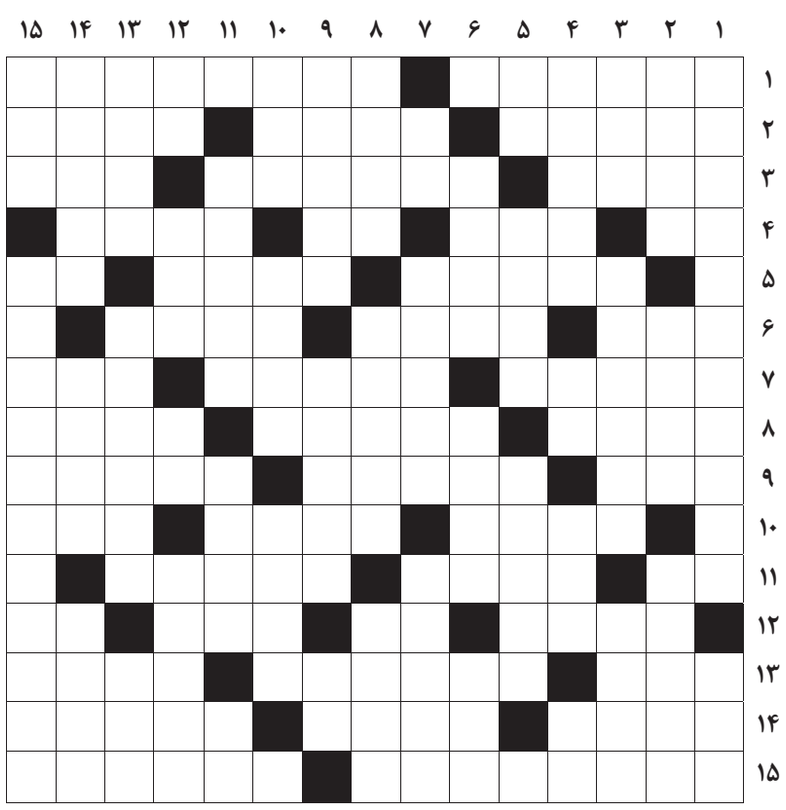

از راست به چپ

■۱- نام نویسنده فرانسوی صاحب بینوایان – منطقه‌ای باستانی در استان خوزستان ■۲- فیلم کوتاه تبلیغی – از آب‌ها در قانون شرع – گویند سلامتی می‌آورد ■۳- سلطان و شاه – راهی که موجب گمراهی یا تباهی می‌شود – خمیازه ■۴- راز مگوی خانم‌ها – آب دهنده – ناچیز – کشور «باماکو» ■۵- سدی بر روی سفیدرود – نام طرح نوین اقتصادی روسیه سابق در سال ۱۹۲۱ میلادی ■۶- ظاهر ساختمان – ابزار – رهبر ■۷- مقابل اقرار – در مثل بعضی‌ها از رو می‌بندند – دانه تسبیح ■۸- پوشاننده – شهر مدفن نعمت‌الله ولی – جمع حد؛ اندازه‌ها ■۹- غول یخی – ژاندارمری – آفرین فرانسوی ■۱۰- متاع- غیر و سایر – گوسفند جنگی ■۱۱- نماد لاغری – از اسامی بانوان – نوعی برادر و خواهر ■۱۲- نمایندگان – علامت مفعول – از گویش‌های ایرانی – دشنام ■۱۳- تکنوازی در موسیقی – مخلوطی از پروتئین‌های چسبناک – از نام‌های باری تعالی به معنی پاداش دهنده ■۱۴- نیاز کودک برای رشد بهتر – شاهکار تربیتی ژان‌ژاک روسو – از شهرهای عراق ■۱۵- مراسم پایانی امری – دلسوز

از بالا به پایین

■۱- تلقیح یا مایه‌کوبی – نام قدیم یمن ■۲- نویسنده دانمارکی برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۴۴ – پول آذربایجان – زمین بایر و دور از آبادی ■۳- نوعی گره – مکمل تکنیک – دختر رمان بینوایان ■۴- تنبل – پسوند خریدار – شتر – هنوز انگلیسی ■۵- وارونه سو – عهد و پیمان – همجوش ■۶- کمله تأکید – زمان مرگ – شیشه آزمایشگاه ■۷- پادگان تهران – شهر سهراب سپهری – زبان و خط رایج اشکانی ■۸- واحد طول سنتی – آماده کردن – آینده ■۹- تاوان – پرنده ترازونشین – پهلوان ■۱۰- جمله قرآنی – باور قلبی – مقیاس وزن برای مایعات برابر با چهار لیتر ■۱۱- مسطح و صاف – سرآمد – انتها ■۱۲- پوزه – شیمی کربن – آزاده کربلا – محصول کوبا ■۱۳- ذرت بوداده – یکی از انواع رسانه‌های گروهی – غم و غصه ■۱۴- از سوره‌های مکی – پایتخت فیجی – گوشت گیاهی ■۱۵- گیاه تاجریزی – بنیانگذار جنبش نوین المپیک

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۲		۹				۵		
۸		۵		۶		۱		
				۳				
			۵			۷		۱
	۵				۱			۹
	۶		۸		۷			
			۲				۵	
۶	۷	۲						
					۸		۴	

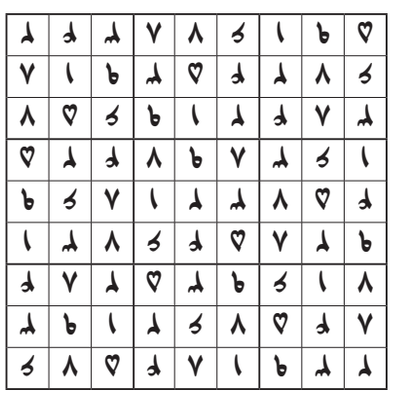

جدول کلمات متقاطع
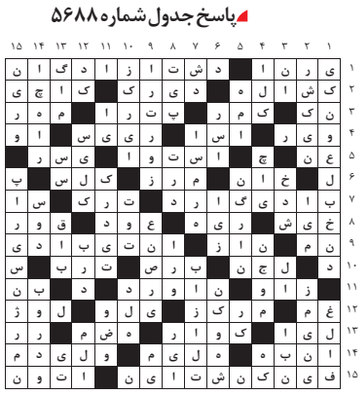
پاسخ جدول شماره ۵۶۸۸